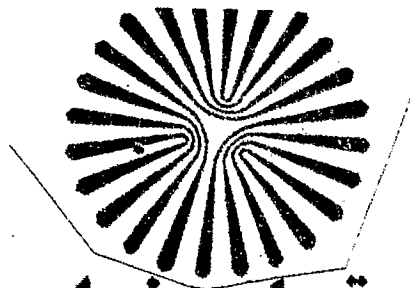


۱۰۵۰۶۷

PIR
۸۹۵



تلمیح در قصاید خواجهی کرمانی

دانشگاه پیام نور - کتابخانه مرکزی
بخش نشریات

PIR	شماره ثبت
۸۹۵	شماره مدرک
۸۹/۸/۲۱	شماره و دوره

نام و نام خانوادگی دانشجو:

مالک حسین زاده

استاد راهنما:

دکتر علی محمد پشندار

استاد مشاور:

دکتر فاطمه کوپا

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد

رشته: زبان و ادبیات فارسی

دانشکده: ادبیات و علوم انسانی

تاریخ فارغ التحصیلی: ۱۳۸۶

۱۳۸۷ / ۲ / ۱۰

۱۰۵۰۶۷

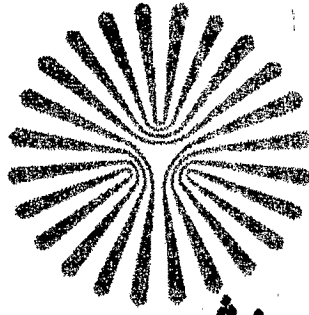
تشکر و سپاس

از استاد دانشمند و راهنمای بزرگوار خود جناب دکتر علی محمد
پشت دار که مرا در انجام این کار دلسوزانه یاری نمودند تشکر
و قدرانی می‌کنم و همچنین از استاد و مشاور متین و با وقار خود
دکتر فاطمه کوپا بسیار ممنونم .

تقدیم به

پدر و مادر دوست داشتنی

همسر مهربان و دختر نازنینم پرمیس



دانشگاه سیام نور

تصویب نامہ

پایان نامہ تحت عنوان:

بررسی تلمیح در قصاید خواجوی کرمانی

دانشجو مالک حسین زارہ

نمبرہ: نو زارہ / ۱۹ / ۱۶ درجہ : عالی

تاریخ دفاع ۸۶ / ۲ / ۲۵

اعضای هیات داوران :

امضاء

مرتبہ علمی

هیات داوران

م و نام خانوادگی

آقای دکتر محمد علی پشتدار

آقای دکتر کوپا

آقای دکتر پدارم میرزایی

آقای دکتر کوپا

استاد راهنما

استاد مشاور

استاد داور

نماینده گروه

فهرست محتاتب

صفحه	عنوان
۱	چکیده
۲	مقدمه

۳	فصل اول: کلیات
۴	الف) بیان مسأله و پرسش های تحقیق
۴	ب) فرضیات
۴	ج) اهداف پژوهشی
۵	د) اهمیت و ضرورت پژوهش
۵	ه) روش تحقیق
۵	خ) علائم اختصاری

۶	فصل دوم: ارائه و تجزیه و تحلیل داده های پژوهش
۷	مقدمه
۱۴	بیان فرضیه و بسط موضوع تحقیق
۱۵	اشیوه کار

۱۶	فصل سوم: متن پایان نامه
۱۷	۱-۳- آیات و احادیث
۲۹	۲-۳- اعلام تاریخی
۹۰	۳-۳- اصطلاحات عرفانی
۹۵	۴-۳- اماکن
۱۱۳	۵-۳- باورها (آداب و رسوم اجتماعی و مذهبی)
۱۲۵	۶-۳- اصطلاحات و ابزارهای نجومی
۱۳۹	۷-۳- اصطلاحات مذهبی و فلسفی
۱۴۱	۸-۳- اصطلاحات و ابزارهای موسیقی
۱۴۵	۹-۳- تضمین ها
۱۴۸	۱۰-۳- تمثیل ها

۱۵۴	فصل چهارم: نتیجه گیری
۱۵۵	نتیجه گیری

عنوان پایان نامه:

تلمیح در قصاید خواجهی کرمانی

نام و نام خانوادگی دانشجو: محمد حسین زاده

استاد راهنما: دکتر علی محمد پشندار

استاد مشاور: دکتر فاطمه کوپا

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد

رشته: زبان و ادبیات فارسی

دانشکده: ادبیات و علوم انسانی

تاریخ فارغ التحصیلی: ۱۳۸۶

تعداد صفحات: ۱۶۴

اصطلاحات کلیدی: خواجه، فرهنگ، تلمیح

چکیده:

کمال الدین ابوالعطا محمود علی بن محمود مرشدی کرمانی عارف بزرگ و شاعر استاد ایران در قرن هشتم هجری است. وی از خانواده‌های سرشناس در کرمان بود. دوران کودکی را در آن شهر گذرانید و سپس سفرهای طولانی به کشورهای عربی و بعضی بنادر خلیج فارس داشت. خواجه بنا بر روش ادیبان زمان از بیشتر دانشمندان عصر خود بهره داشت و در بعضی مانند نجوم ذی فن بود. علو سخنش در قصیده و غزل می باشد. خواجه در قصیده از سنایی و خاقانی و ظهیر پیروی کرده است و قصاید وی که مورد نظر ماست بیشتر در زهد و وعظ و قسمتی در توحید و نعت و بعضی در منقبت بزرگان دین و امیران و پادشاهان و برخی از آنها شامل مطلب های انتقادی و مطایبه است.

خواجه از جمله شاعرانی است که به میزان زیادی از صناعات لفظی و معنوی و بویژه تلمیح استفاده کرده است و دارای ابیات مصنوع زیادی می باشد. دیوان وی بویژه قصایدش سرشار از انواع تلمیح می باشد و بررسی تلمیحات موجود در قصاید خواجه نشان می دهد که وی چقدر بر فرهنگ و هنر و تاریخ و علی الخصوص نجوم و عرفان مسلط است و کار استادی را بدان جا می رساند که خواجه شیراز سخن خود را طرز سخن خواجه می داند، «دارد سخن حافظ طرز سخن خواجه» دید نکته سنج و دقیق خواجه انواع و اقسام تلمیحات را در نظر داشته است و می توان در دیوان او بویژه قصایدش تلمیح به آیات، احادیث، آداب و رسوم، اعلام تاریخی، اصطلاحات عرفانی، اصطلاحات نجومی، باورها، عقاید و تضمین ها و تمثیل ها را مشاهده نمود.

مقدمه

این پژوهش در نظر دارد انواع تلمیح را در قصاید خواجهی کرمانی بررسی کند به این منظور با مراجعه به دیوان خواجهی کرمانی تصحیح احمد سهیلی خوانساری تلمیحات موجود در قصاید دیوان خواجه را استخراج نماید و سعی دارد تا در حد توان تمامی انواع تلمیحات از قبیل تلمیح به آیات و احادیث و اعلام تاریخی، باورها (آداب و رسوم، اماکن و اصطلاحات نجومی و موسیقی) تضمین ها و تمثیل های موجود در قصاید دیوان خواجهی را دسته بندی و تحلیل نماید. امید است این پژوهش بتواند خدمتی هر چند ناچیز به شناختن مقام این شاعر و ادیب بزرگ بنماید و گامی در جهت پربار کردن ادبیات این آب و خاک باشد.

فصل اول : کلیات

الف- بیان مساله

ب- فرضیات

ج- اهداف پژوهشی

د- اهمیت و ضرورت پژوهش

ه- روش تحقیق

خ- علائم اختصاری

الف - بیان مسأله و پرسش های تحقیق

بررسی و تحلیل انواع تلمیح که چکیده داستانهای فرهنگی است و جنبه های مردم شناسی فرهنگ حاکم بر جامعه را نشان می دهد در قصاید خواجه کرمانی که بیشتر در مدح پادشاهان و امیران و عارفان و عالمان دین می باشد در واقع بررسی فرهنگ ایران در زمان شاعر یعنی بین سالهای (۷۵۰-۶۸۹ هجری) است.

۱- خواجه تا چه حد به فرهنگ رایج و آداب و رسوم آگاهی و توجه داشته است؟

۲- میزان دانش خواجه و توجه او به اصطلاحات علمی بویژه در نجوم طب و فلسفه و... تا چه اندازه بوده است؟

۳- آیا خواجه با مسائل مذهبی و تاریخی آشنایی داشته و در قصایدش به آنها بها داده است؟

۴- آیا خواجه در خلق عنصر تلمیح مبتکر بوده است؟

۵- آیا خواجه در بکار گیری عنصر تلمیح بر شاعران پس از خود تاثیر نهاده است؟

ب - فرضیات

۱- با توجه به وضعیت تاریخی و اجتماعی عصر شاعر خواجه فرهنگ و آداب عامه مردم را به میزان زیادی مورد توجه قرار داده است.

۲- با توجه به تسلط خواجه به تمام علوم عصر بویژه نجوم وی تلمیحات زیادی به اصطلاحات علمی رایج در اجتماع خود داشته است.

۳- چون خود خواجه از خانواده بزرگ و مذهبی سرشناسی بوده است و با عرفان نیز در حد کمال آشنایی داشته است در اشعار خود به این مسائل به میزان قابل توجهی نظر داشته است.

۴- چون قصاید خواجه بیشتر در مدح و ستایش بزرگان علم و دین و امیران و حاکمان است از این رو به اعلام تاریخی و مذهبی توجه زیادی داشته است.

ج - اهداف پژوهشی

۱- آشنایی بیشتر و بهتر دانشجویان و علاقمندان زبان و ادبیات فارسی با شعر و بیان خواجه بویژه عناصر و تلمیحات موجود در قصاید خواجه.

۲- فراهم کردن زمینه های مناسب برای پژوهشگران اجتماعی و ادبی جهت آشنایی بیشتر با اجتماع و مردم زمان شاعر.

د- اهمیت و ضرورت پژوهشی

چون که تاکنون درباره شعر خواجه از نظر بررسی تلمیحات و تجزیه و تحلیل آنها، تحقیق جامع و مفیدی صورت نگرفته است امید است که این کار سرآغازی برای یک پایان باشد.

ه- روش تحقیق

راهبرد: کتابخانه ای است.
رویکرد: تحلیل محتوا است.

خ- علائم اختصاری

- ۱- ب: بیت
- ۲- ص: صفحه
- ۳- ج: جلد

فصل دوّم: ارائه و تجزیه و تحلیل داده های پژوهش

– مقدمه

– بیان فرضیه و بسط موضوع تحقیق

– شیوه کار

در آغاز به شرح حال خواجه کرمانی و سپس به طور جامع و کامل به شرح تلمیح می پردازیم.

شرح حال خواجه کرمانی:

در خانواده یکی از بزرگان کرمان شبانگاه طفلی در خواب دید که فرشته ای چون بدر منیر به سوی زمین می آید و پس از لحظه ای به بام سرای وی نشست و گوئی برای او پیغامی آورده است جهان پیش چشم وی روشن شد و جان نومی در کالبد خویش یافت صبح چون برخاست داستان خواب دوش به کسان گفت و تعبیر از معبر خواستند او نوید داد که این کودک در ملک سخن فرمانروائی مُسَلَّم و شاعری مشهور خواهد شد.

وی یکشنبه بیستم ذی الحجه ۶۸۹ هجری قمری قدم به عرصه وجود نهاد و پدرش علی بن محمود نام او را محمود و کنیتش ابوالعطا ملقب به کمال الدین گذاشت روزگار خردی و جوانی محمود به کسب علوم متداول آنزمان و دریافتن رموز شاعری که بدان ذوق فراوان داشت در کرمان سپری شد و خواجه را تخلص خود برگزید، بعد چون به شیخ مرشد ابوالحق کازرونی ارادت ورزید و مرید او شد به مرشدی معروف گردید.

هنوز عماد فقیه و جلال عضد در کرمان و یزد شهری نداشتند که آوازه شاعری شیرین سخن در بیشتر بلاد عراق پیچیده بود، این شاعر جوان خواجه بود که اشعار نغزش در عراق شهر به شهر و دست به دست می گشت.

در اشعار این شاعر و استاد گرانمایه آثار ظهور حوادث شگفتی از این زمان نمودار نیست و حتی از حیات و مرگ پدر و مادر که مسلماً در زندگانی هر کس خاصه شاعر تاثیر فراوان دارد مصراع می هم در دیوان او یافت نمی شود.

خواجه کرمان آباد عصر و زمان را در خور زندگانی خویش نمی دید و پیوسته مرغ روحش فراتر از آن قفس تنگ پرواز می کرد:

چون در این مرحله خواجه اثر گنج نیافت ترک این منزل ویران نکند چون نکند

بالاخره از آن منزل که ویرانش می خواند نجات یافت و به شیراز که سالها در آرزوی آن بود و می گفت: «خنک آن باد که از جانب شیراز آید» رهسپار شد. مدتی در شیراز بزیست و برای کسب کمال، بیشتر ایام خدمت علما و فضلا می رسید. به کازرون رفت و به خدمت شیخ امین الدین محمد کازرونی رسید و از انفاس روح پرور این عارف روشن ضمیر مشام جان را معطر ساخت و حلقه بندگی وی در گوش کرد.

خواجه در اکثر علوم استادی ماهر بود و تا آنجا که از اشعارش مستفاد می شود علوم نجوم را بخوبی می دانسته از این رو اصطلاحات فلکی را در قصایدش استادانه بکار برده است. (سهیلی خوانساری، احمد، مقدمه دیوان)

شعر خواجه:

طرز سخن خواجه در قصاید مختلف است. برخی از قصاید او به اسلوب خاقانی مشابهند و خود نیز در دو سه قصیده خود را با خاقانی برابر کرده:

لاف خاقانی زخم در ملک معنی زآنکه هست گرمی بازار شمس از انوری رای من

و گاه به سبک خراسانی نزدیک شده و بدین اسلوب سروده لیکن بطور کلی سبک او عراقی بوده است. خواجه در غزل شیوه ئی خاص دارد. اصطلاحات و ترکیبات بیشتر غزلهای خواجه در اشعار دیگران دیده نمی شود. سبک بعضی از غزلهای او به طرز سخن سعدی نزدیک است. و از این بابت جزو آن دسته از شاعرانست که غزلهای آنان در مسیر تحول غزل میان سعدی و حافظ قرار داشته یعنی مضمونهای عرفانی و اندرزی و حکمی را همراه با مضمونهای عاشقانه دارد.

خواجه و حافظ:

خواجه را معانی خوش و اسلوب شیرین و دلکش در غزل میان معاصران ممتاز گردانید. حافظ که در بحبوحه ی شهرت و شاعری خواجه پای در میدان سخنوری نهاد، شاعری جوان و پر شور و پر اعتقاد، رندی حقیقت جو و شاعری استاد در شهر خویش می جست که از نظر عقیده، مسلک و طریقت او پیروی کند، خواجه را می شناخت و اشعار شوق انگیز او را بسیار خوانده و به ذوق خویش پسندیده بود. با وی مؤانس و مجالس شد و دبری نگذشت که رنگ سخن استاد گرفت، چنانکه مهر و انس این شاعر به یکدیگر با تتبع و مقایسه اشعار آنان به خوبی روشن می گردد، زیرا در بسیار غزل با یک وزن و قافیه با هم متفقند. حافظ مضامین بسیار و ترکیبات بیشمار از استاد گرفته است.

بعضی از غزلهای حافظ در جواب غزلهای خواجه ست و برخی با تغییر قافیه به همان وزن و ردیف و مضمون می باشد. اینک قسمتی را در اینجا نقل می کنیم:

طره مشکین نباشد برخ جانان غریب زآنکه نبود سنبل سیراب در بستان غریب

«خواجه»

حافظ با تغییر قافیه می گوید:

گفتم ای سلطان خوبان رحم کن بر این غریب گفت در دنبال دل ره گم کند مسکین غریب

«فرقه رهن خانه خمار دارد پیر ما ای همه رندان مرید پیر ساغرگیر ما

گر شدیم از باده بدنام جهان تدبیر چیست؟ همچنین رفته است از روز ازل تقدیر ما

«خواجه»

«دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما چیست یاران طریقت بعد از این تدابیر ما؟

در خرابات مغان ما نیز همدستان شویم کاینچنین رفته است از روز ازل تقدیر ما»

«حافظ»

مرگ خواجه در حدود سال ۷۵۰ هجری و گویا در شیراز اتفاق افتاد و گور او در تنگ الله اکبر شیراز نزدیک دروازه قرآن واقعست. و اکثر این بیت را شاهد آورده اند:

تن خواجوی کرمانی به شیراز به تنگ افتاده است الله اکبر

آثار خواجه

آثار خواجه متعدد و کلیات او مفصل و از هر حیث سزاوار دقت و شایان اهمیت است. وی که سرودن شعر را از اوان جوانی آغاز کرد تا پایان حیات بآفرینش آثار منظوم و مثنوی خود سرگرم بود. مجموعه شعر هایش متجاوز از چهل هزار بیت است. وی در دوران زندگانش با اشاره تاج الدین احمد وزیر و بدستکاری جمعی از محرران به جمع آوری و تدوین شعرهای خود پرداخت. دیوان خواجه که بدو بخش «صنایع الکمال» و «بدایع الجمال» تقسیم شده است. مشتمل بر انواع قصیده، غزل، قطعه، ترجیع بند، ترکیب بند، مثنوی و رباعی است. قصیده‌های خواجه در مدح و گاه در وعظ و بخشی از آنها در منقبت بزرگان دینست. مثنوی‌های شش گانه او که خواجه در سرودن آنها بنظامی و فردوسی نظر داشته است عبارتست از:

۱- سالم نامه که منظومه بیست حماسی و عشقی به بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف و به تقلید از شاهنامه فردوسی ساخته شده و درباره سرگذشت سام نریمان است. این منظومه در حدود ۱۴۵۰۰ بیت دارد و شاعر آن را بنام ابوالفتح مجدالدین محمود وزیر ساخته است.

۲- همای و همایون و آن مثنویست عاشقانه در داستان عشق همایون با همای دختر فغفورچین ببحر متقارب که خواجه آنرا به سال ۷۳۲ هجری در ۴۴۰۷ بیت پایان رسانید و بنام شمس الدین صاین و فرزندش عمیدالملک رکن الدین کرد.

۳- گل و نوروز که منظومه بیست به بحر هزج مسدس محذوف یا مقصور در عشق شاهزاده یی نوروز نام با «گل» دختر پادشاه روم که خواجه آنرا بسال ۷۴۲ در ۵۳۰۲ بیت و برای نظیره سازی در برابر خسرو و شیرین نظامی سروده است.

۴- روضه الانوار که منظومه بیست به یکی از متفرعات بحر سریع (مفتعلن مفتعلن فاعلن یا فاعلان) و خواجه آنرا به پیروی از مخزن الاسرار نظامی در اندکی بیش از دو هزار بیت بنام خواجه شمس الدین صاین ساخت و بسال ۷۴۳ به اتمام رساند. موضوع این منظومه اخلاق و عرفان و وصف حالی رسا از خود شاعراست.

۵- کمال نامه و آن منظومه بیست عرفانی در دوازده باب بر وزن سیرالعباد سنایی در ۱۸۴۹ بیت که خواجه آنرا بیاد شیخ مرشد ابواسحق کازرونی آغاز و بنام شاه شیخ ابواسحق اینجو به سال ۷۴۴ هجری ختم کرده است.

۶- گوهر نامه و آن منظومه بیست در ۱۰۲۲ بیت به بحر هزج مسدس مقصور یا محذوف که به سال ۷۴۶ هجری به اتمام رسیده است و شاعر آنرا بنام امیر مبارز الدین محمد و وزیر بهاء الدین محمود و در منقبت او و پدر و نیاکانش ساخته است.

آثار دیگر خواجه عبارتست از مفاتیح القلوب که منتخبی است از شعرهای او، رساله البادیه به نثر در سوانح سفر مکه، رساله سبع المثنائی در مناظره شمشیر و قلم، رساله مناظره شمس و سحاب به نثر.

سبک خواجه در سخن سرایی

سبک خواجه در شعر و شاعری سبک عراقی است که از تقریباً از اوایل قرن ششم تا اواخر قرن نهم در ادبیات فارسی رواج داشته است.

در دو قرن هفتم و هشتم در شعر فارسی هنوز سنت استادان قدیم متروک نشده بود و اگر فتوری می بایست در شعر راه یابد تدریجی بود. در این دوره شعر فارسی جنبه نیرومند در باری خود را تا حدی از دست داد زیرا زبان حکومت اصلی و مرکزی ایران در این عهد زبان فارسی نبود و حکومت مرکزی به زبان و ادبیات فارسی التفاتی و عنایتی نداشت بدین جهت شعر و نثر در دربارهای اصلی و مرکزهای بزرگ حکومت کمتر مورد توجه بود و بیشتر در دربارهای کوچک ناپایدار باقی ماند و با این کیفیت بازار شعر و ادب از رونق و رواج افتاد و نظم و نثر پارسی بیشتر جنبه عمومی یافت تا درباری، لیکن با همه احوال نباید تصور کرد که شعر مدحی بالمره در این عهد ضعیف شد با این همه همچنانکه گفته شد سنت های ادبی با جمله مغول یکباره متروک نگردید بلکه بوسیله استادان آغاز قرن هفتم و شاگردان و تربیت شدگان آنها چند گاهی ادامه یافت و به تدریج رو به ضعف نهاد. مهم ترین مضامین و صنعت های ادبی که در قرن هفتم و هشتم و در سبک عراقی رایج بود و ما در شعر خواجه کرمانی می یابیم عبارتند از:

- ۱- قالب اصلی سرودن شعر در این دوره غزل سپس قصیده بود که درباره شعر خواجه نیز صدق می کند.
- ۲- ساختن قصیده های مصنوع و قسمنامه ها و التزام های مختلف و انتخاب ردیف های مشکل و پیچیدن در ظاهر کلام و التزام به ردیف های دشوار و بکار بردن استعاره ها و تشبیهات دقیق دیر باب که این ویژگی ها در قصاید خواجه نیز یافت می شود مثلاً التزام به ردیف دشوار اشتر و حجره در این قصیده ی خواجه:
بنوروزی بیا یارا بیارا اشتر و حجره
که تا پایان ۴۳ بیت این قصیده این ردیف را تکرار نموده است. یا التزام به ردیف زیلوچه در این قصیده خواجه:
فکند سبزه زهر سو هزار زیلوچه
کشید بر لب هر جویبار زیلوچه
- ۳- ترکیب نوع عاشقانه و عارفانه غزل با هم که اوج این کار در غزلیات خواجه و حافظ شیرازی است.
- ۴- رواج منظومه های حماسی که دارای محتوای عاشقانه نیز بودند. در این دوره منظومه های حماسی ملی بر اثر رواج سیاست دینی در ایران در قرون پنجم و ششم و آغاز هفتم به دلیل اینکه اندیشه ملیت ضعیف شده بود کمتر وجود دارد «سام نامه خواجه» که متضمن داستانی حماسی و عشقی از سرگذشت سام نریمان پهلوان داستانی سیستان و دلاوریها و ماجرا جویی ها و عشق بازیهای او در خاور زمین است نمونه ای از این نوع منظومه هاست.
- ۵- استفاده زیاد از صنعت های گوناگون لفظی و معنوی که باعث بوجود آمدن شعر های مصنوع شده یکی از این صنعت ها تلمیح است که در شعر شاعران این دوره بویژه انوری- نظامی- خاقانی- سعدی و خواجه و حافظ و... رایج است. زیرا تلمیح در مضمون سازی نقش داشته است و می توان آن را جز و مواد اولیه این کار دانست. و همانطور که گفته شد در دیوان خواجه بویژه قصاید وی که در مدح و منقبت عالمان دین و علم می باشند بیش از هر شاعری تلمیح وجود دارد. که البته بیشتر از تلمیحات رایج استفاده شده و تلمیحات غریب در آن کمتر دیده می شود. اما بهر حال شعر خواجه و شاعران سبک عراقی مهم ترین منبع برای جمع آوری تلمیح هستند.

زایا بودن دستگاه تلمیح در اشعار خواجه

تلمیحات زبان فارسی را می توان مجموعه ای بسته دانست از آن جهت که عناصر مهم داستانی در طول زمان تغییر چندانی نکرده اند و در ساخت داستانها و محتوای داستانیها تغییری حاصل نشده است. و تنها در کتب تفاسیر و

تاریخ و آن هم در جزئیات و فرعیات نه اصول و کلیات اقوال مختلف و مخالف بسیار است، اما آن اختلافات در ادبیات که فقط چکیده تلمیحات در آن جمع شده است اندک می نماید. به گونه ای که عین تلمیحاتی را که در قرن پنجم و ششم می بینیم در اشعار قرن سیزدهم و چهاردهم می توانیم بازیابیم. اما خواجه و شاعران معاصرش می کوشند تا این فضای بسته تلمیح را در حیطه زبان به دستگاہی زایا تبدیل نمایند.

بدین معنی که خواجه مدام در اضافات تلمیحی و اجزای عبارات خود به وسیله استعمال مترادفات نوآوری می کند و معادل می آفریند و این معادلات غالباً مبتنی بر تشبیه یا ابهام و یا اصولاً برداشتی تازه از داستان در حیطه زبان است و از این روست که مثلاً به جای «یوسف» «مه کنعان» می گوید و یا «چاه نخشب» را «چاه مقنع» می نامد و به جای «آب حیات» عبارت «آب حیوان» را ذکر می کند.

«ساقی قد سم چو جام لایزالی می دهد
کی بمیرم کز کف خضر آب حیوان می خورم»
(ب ۲۲، ص ۹۶)

چون «مه کنعان» نسیمش راحت جان عزیز
وز عزیزی نقش رویش قره‌العین پدر
(ب ۱۴، ص ۵۹)

یعنی همین که جزء یا اضافه تلمیحی به علت کثرت استعمال مبتذل شد جزء یا اضافه تازه ای می سازد و همین استفاده از این گونه مترادفات و معادلات تازه تلمیحی باعث زایایی عنصر تلمیح در دیوان خواجه و بویژه قصایدش و آشکار شدن نبوغ و خلاقیت خواجه در استفاده از مضامین و مفاهیم فکری و در نهایت تبدیل شدن اشعار خواجه به یکی از معتبرترین منابع برای جمع آوری تلمیح شده است. (فرهنگ تلمیحات شمیسا، ص ۴۷)

اقسام مختلف تلمیح

حالا مطالبی چند درباره تلمیح، تضمین، اشاره، حل، اقتباس و تمثیل بیان کرده و سپس به طور جامع به شرح تلمیح می پردازیم.

تلمیح (Indieating) از ریشه «لمح» که در لغت به معنای سبک نگریستن و به گوشه چشم اشاره کردن است و در فن بیان عبارت از این است که نویسنده یا شاعر برای اثبات سخن خود به آیات و احادیث و داستانهای مشهور و یا مثل سائر اشاره کند و یا اینکه از اصطلاحات علوم استفاده کند بی آنکه صریحاً مورد استفاده خود را متذکر شود.

بنابر این برای فهم درست معانی ابیات لازم است آیه، حدیث و اصل داستان یا مثل سائر را دانست و بهترین تلمیحات آن است که ذهن شاعر و نویسنده از آیه یا حدیث تنها تاثیر بگیرد نه اینکه آن را عیناً به فارسی بیان کند و آن را تلمیح بداند.

خلیل آسات هر ساعتی بتی در آتش اندازد
ولی پیرامنت پیداست که آتش می شود گلشن
(ب ۷، ص ۹۹)

تضمین (Borrowing) در لغت یعنی گنجانیدن، و در علم بدیع عبارت است از اینکه شاعر آیه ای از قرآن یا حدیثی یا مصرعای یا بیتی از شعر شاعران را در نوشته خود می آورد و اگر آن سخن مشهور نباشد نام گوینده آن را ذکر می کند.

اشاره (Allusion) در لغت به معنی نمودن به دست و چشم و یا ابرو و جز آن است و در اصطلاح عبارت از این است که گوینده یا نویسنده در الفاظ اندک معانی بسیار بیان کند. و کلام او کنایه و رمز داشته باشد و با وجود اختصار چیزهای زیادی را بیان کند. و آن را مشروط به ایماء و اختصار و ترک تفسیر دانسته اند. و از انواع اشاره یکی تفخیم (بزرگ گردانیدن موضوع) و دیگری ایما (اشاره جزئی و بدون تفسیر به موضوع) است.

گر چه در گیتی نمائی دم زجام جم زخم
هم در فش کاوه هم ضحاک افعی پیکرم

(ب ۱۹، ص ۸۸)

حل (Unting) در لغت به معنی گشودن و در اصطلاح گرفتن الفاظ آیه ای از قرآن یا حدیثی و یا شعری یا مثلی از امثال در گفتار و نوشتار است که آن عبارت را به طور کامل و یا ناقص از وزن یا صورت اصلی اش خارج می کند.

چو موسی شدم و اصل طور قربت
شنیدم خطابی که نعلیک فأخلع

(ب ۹، ص ۶۶)

اقتباس (Quotation) در لغت به معنای پرتو نور و فروغ گرفتن است و در اصطلاح اهل ادب آن است که حدیثی یا آیه ای از قرآن مجید یا بیت معروفی را بگیرند و چنان در نظم و نثر بیاورند که معلوم باشد قصد اقتباس است نه سرقت و انتقال. فرق ما بین تلمیح و اقتباس آن است که در تلمیح اشارتی لطیف به آیه یا حدیث یا مثل سائر یا شعر یا داستان در ضمن کلام می شود، اما عین آن آورده نمی شود و در اقتباس شرط است که عین عبارت مورد نظر یا قسمتی از آن که دلیل بر تمام جمله اقتباس شده باشد می آورند.

بنده در بند گیت از دو جهان آزادست
همه دانند کز احسان شود انسان بنده

(ب ۵، ص ۱۲۳)

تمثیل، ارسال مثل (Likening, Comparing) در لغت به معنای همانند ساختن و در اصل آن است که عبارت نظم یا نثر را به مثل یا شبیه مثل و یا سخن نغز متداول در زبان ها که نکته ای اخلاقی و ادبی در آن باشد آراسته گردانند و این صفت همه جا موجب آرایش و تقویت سخن می شود.

(تعاریف اقسام مختلف تلمیح به طور مختصر از کتاب تأثیر حدیث و قرآن در ادب فارسی صفحه ۴۶ تا ۷۳، حلبی نقل شده است.)

گسترش معنای تلمیح

تلمیح را اشاره به داستان یا شعر یا مثلی گفته اند. اما می توان اشاره به فرهنگ عامه و عقاید و آداب و رسوم و علوم قدیم را نیز جزو تلمیح محسوب کرد. زیرا اگر امروزه کسی به عقاید نجومی یا طبیی قدما آشنا نباشد. از فهم بسیاری از ابیات شاعران عاجز خواهد بود. از این رو معنای تلمیح مشمول گسترده ای پیدا می کند و می توان آن را به موارد زیر تقسیم کرد:

تلمیحات مربوط به رجال (اساطیری، تاریخی، داستانی، مذهبی) مشهور، تلمیحات مربوط به عادات و معتقدات، بازی ها و سرگرمی ها، آداب و رسوم زندگی و اعتقادات طبی و نجومی. (فرهنگ تلمیحات شمیسا، ص ۸۷)

منشاء پیدایش تلمیحات

با گسترش اسلام در دیگر کشورها، مسلمانان و به خصوص خلفا علاقه فراوانی به احوال ملل تازه مسلمانان و اخبار و رسوم پادشاهان گذشته در آیین کشور داری داشتند و از این رو مورخان را به تحقیق در این امور تشویق می کردند، بدین ترتیب تاریخ نویسی رواج پیدا کرد. تالیف کتابهای تاریخ و جغرافیا و سفرنامه و آشنایی با عقاید سایر مذاهب و آشنایی با علوم یونانی باعث پیدایش فرهنگ وسیعی شد که شعرا و نویسندگان که افراد عالم و با فرهنگ بودند بتدریج با آن آشنا می شدند و در آثار خود به آنها اشاره می کردند. پس از مدتی این مطالب که دانستن آنها برای فهم قرآن و روایات ضروری بود در طبقه علوم رسمی و مشهور قرار گرفت. (فرهنگ تلمیحات شمیسا، ص ۹ و ۱۳)

استفاده از تلمیح در ادبیات فارسی

در آثار شاعران عهد سامانی و اوایل دوره غزنوی یعنی در سبک خراسانی (قبل از قرن پنجم) ذکر تلمیحات ایرانی بیشتر است. زیرا در این دوره ممدوحین (سلسله سامانیان) ایرانی بودند و نسب خود را به بزرگان پیش از اسلام می رساندند.

در آثار شاعران اواخر قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم بین تلمیحات ایرانی و تلمیحات اسلامی تعادل برقرار شد و توجه به قصص اسلامی به شدت افزایش پیدا نمود. کم کم جریان خوار شدن اساطیر ایرانی رواج یافت و نسبت تلمیحات اسلامی بیشتر از تلمیحات ایرانی شد. زیرا در این دوره ترکها (غزنویان) که غیر ایرانی بودند. قدرت را در دست گرفتند و بدین ترتیب از رواج قصص ایرانی کاسته شد. در قرن ششم که سلجوقیان بر ایران تسلط داشتند، یعنی در سبک عراقی به اساطیر ایرانی توجهی نمی شد و تلمیحات اسلامی کاملاً رواج یافت و در قرون بعد این روند ادامه پیدا کرد. به طوری که در قرون هفتم و هشتم فقط به تلمیحات اسلامی معروف یا داستانهای عاشقانه معروف اشاره شده، اما به ندرت به اساطیر ایرانی اشاره شده است.